



بررسی تطبیقی مولفه‌های تمدن ایرانی، اسلامی و تمدن غربی در نامه شهریار به انیشتین

A Comparative Study of the Components of Iranian, Islamic, and Western Civilizations in Shahriar's Letter to Einstein

Received: April 5, 2025

احمد فرشبافیان¹

Accepted: July 31, 2025

Email: Farshbafian@tabrizu.ac.ir

Orcid No. <https://orcid.org/0000-0003-4884-2517>

DOI No. <https://doi.org/10.32955/neujsml2025141074>

چکیده

تمدن از بحث‌های چالش برانگیز و تجلی دانش و بینش و توانمندیها و نشانگر ارزشها و آرمانهای هر ملتی است و شاخص اصلی برای تعریف هویت جمعی و تاریخی است. همانگونه که در بررسی حماسه ملتها، مردم فاقد هویت اصیل تاریخی را صاحب حماسه نمی بینیم در بحث تمدن نیز در میان چنین مردمان جمع شده در یک مکان با اشتغال سرزمینهای بومی دیگران، تمدنی رویت نمی شود.

بزرگان صاحب و فکر و اندیشه ای همچون شهریار ملک سخن با تکیه بر بنای تمدنی چند هزار ساله ایرانی مزین به ارزشها و آرمانهای اسلامی، رگبار بلا و مصیبت از سوی بی تمدنهای غربی را به باد انتقاد گرفته و نگرانیهای خود از افسار گسیختگی های قوم بی تمدن غربی با بهره گیری از ابزارهای مرگبار به اسم علم و تمدن را به یکی از مدعیان علم و پیشرفت بشری در قالب پند و اندرز حکیمانه بیان می دارد.

در نامه ای که شهریار در قامت یک قطعه شعر به انیشتین فیزیکدان غربی و عامل اصلی پدیداری بمب اتم می نویسد بیشتر به مولفه های تمدن ارزشمدار ایرانی اسلامی می پردازد تا شاید با برشمردن این گزاره ها، وجدانهای خفته در تنفسگاه غربی را بیدار نماید و در تقابل با این تمدن به هیچ مولفه ای از تمدن اشاره ای ندارد مگر اینکه این تمدن را در تک جمله ای با صفت "وحشی" برخامه جاری می سازد. در این مقاله قصد داریم کارکرد هر کدام از مولفه های تمدن ایرانی اسلامی را با استفاده از شواهد شعری استاد محمد حسین شهریار به تصویر کشیده، برتری این تمدن را در برابر بی تمدنی غربی نمایان تر کنیم.

واژگان کلیدی: شهریار، انیشتین، تمدن ایرانی اسلامی، تمدن غربی

Abstract

Civilization is a complex debate and a manifestation of knowledge, insight, and capabilities, serving as an indicator of the values and ideals of each nation and a primary determinant of collective and historical identity. Just as in the study of the epic of nations, we do not see people without a genuine historical identity as epic, in the discussion of civilization, no civilization is seen among such people gathered in one place by occupying the native lands of others.

Great thinkers and thinkers such as Shahriar Malek Sokhan, relying on the construction of a civilization that is several thousand years old in Iran and adorned with Islamic values and ideals, criticize the barrage of calamities and disasters from Western civilizations and express their concerns about the unbridled excesses of the Western civilizationless people using deadly tools in the name of science and civilization to one of the claimants of science and human progress in the form of wise advice and counsel.

In a letter that Shahriar writes in the form of a poem to Einstein, the Western physicist and the main factor in the emergence of the atomic bomb, he mainly deals with the components of the Iranian-Islamic civilization, so that perhaps by enumerating these propositions, he may awaken the dormant consciences in the Western respiratory tract. In contrast to this civilization, he does not mention any component of civilization, except to describe this civilization in a single sentence with the adjective "savage". In this article, we aim to illustrate the function of each component of Iranian-Islamic civilization using the poetic

¹ Accos. Prof. Dr., Literature and Foreign Languages Faculty, Persian Language and Literature Department, Tabriz University, Iran

evidence of Professor Mohammad Hossein Shahriarbeh, and to highlight the superiority of this civilization over Western civilization.

Keywords: Shahriar, Einstein, Iranian-Islamic civilization, Western civilization

مقدمه

سیر در تاریخ بشر نشان می‌دهد که زندگی انسان بر دو رکن نظر و عمل (ایده و فرم) ظهور، دوام می‌یابد؛ لذا اندیشه و نظر صرف و یا عمل صرف بودن حیات و زندگی بشری محال به نظر می‌رسد. در طول تاریخ نیز حیات انسان، متشکل از نظرها و عمل و رفتار بوده است و این یعنی؛ در طول تاریخ از طرفی فرهنگ روح تمدن است و تمدن کالبد فرهنگ؛ از این رو تمدن بعد عینی و تجسمی فرهنگ است و ماندگاری و پایا ماندن فرهنگ را بایستی در تمدن جستجو کرد. در این خصوص مظاهر افعال در یک تمدن محصول استخراج آن افعال از نهاد یک ایده و تبدیل آن به قانون عینی در صحنه زندگی انسان است بنابراین هر مکتب، ایدئولوژی، دین و اندیشه که علاوه بر ایده و نظر، توان عینیت سازی و عمل آن ایده را نیز داشته باشد مسیری تمدنی را پیموده است لذا ضروری است فرهنگ‌ها از دایره ایده‌ها خارج گردند تا به مرتبه تمدن نائل آیند یعنی اندیشه‌ها از حوزه پنهان نظری خویش خارج و به عرصه‌های عینی زندگی وارد گردند پس در این صورت است که از یک فرهنگ، یک تمدن ظاهر می‌شود. (نصر، سید حسین، 1389)

ویل دورانت تمدن را عبارت از نظامی اجتماعی می‌داند که در نتیجه آن خالقیت فرهنگی امکان پذیر و جریان می‌یابد. (ویل دورانت 1367،

در جهان امروز که قطب محوری کمونیسم در شرق از هم پاشیده و به موزه تاریخ سپرده شده است دو نظام حاکمیتی فرهنگ و ایدئولوژی خودنمایی می‌کنند (نظام مبتنی بر فطرت الهی یعنی اسلام و دیگر نظام ورشکسته سیاسی، اجتماعی لیبرال دموکراسی) که اولی تمام شاخصه‌های فرهنگ و تمدن را داراست و دومی را برای شکل‌گیری بحثان مسامحتاً تمدن می‌نامیم.

برای شکل‌گیری بحث اصلی مرتبط با موضوع مقاله، باید به این نکته اشاره کنیم که وقتی سخن از تمدن و فرهنگ ایرانی به میان می‌آید به دلیل تأثر آن از تمدن غنی و فرهنگی اسلام که امروز در قامت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی شکل گرفته، فاصله و نقطه افتراقی مشاهده نمی‌شود. پس هرگاه سخن از تمدن اسلامی از منظر صاحب نظران و ادبا و هنرمندان و حتی شاعران است تمدن ایرانی نیز در آن مستتر می‌باشد.

انقلاب اسلامی ایران عزمی نو پدید آورد و اراده تمدن‌سازی نوینی را بر پایه اسلام، در بین رهبران انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران برانگیخت. احیای تمدن اسلامی، امری است که توجه تمام ملت‌های مسلمان را می‌طلبد. در این بین انقلاب اسلامی به عنوان الگویی برای باز شکوفایی تمدن اسلامی، می‌تواند راهنما و راهگشا باشد. از آنجا که تمدن نوین اسلام به معنای پیشرفت همه جانبه است، بنابراین باید در عرصه‌های مختلف، پیشرفت صورت بگیرد تا هر چه زودتر به مقصد برسیم. رهبر حکیم انقلاب اسلامی ایران با تعریفی از تمدن اسلامی می‌فرماید: "تمدن اسلامی، یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت" باشد. (خامنه‌ای، 1383) و برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، توجه به چهار عرصه فکر، علم، زندگی و معنویت را ضروری دانسته‌اند که هر کدام از این عرصه‌ها به دلیل مورد توجه بودن در تاریخ حکومت پیامبر و دیدگاه ائمه (ع) از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردارند. و همین مولفه هاست که در تمدن تاریخی ایران نیز مورد مذاقه بوده است.

فرضیه تحقیق

فرضیه اصلی: شعر شهریار خطاب به انیشتین، بازتابی از رویکرد تمدن ایرانی-اسلامی نسبت به علم، اخلاق، معنویت و عدالت است و می‌توان این نامه را به مثابه یک بیانیه تمدنی در نقد تمدن غربی تلقی کرد.

فرضیه‌های فرعی: الف) تمدن ایرانی-اسلامی در نامه شهریار بر پایه توحید، اخلاق و عرفان استوار است. ب) تمدن غربی در شعر شهریار به دلیل استفاده ابزاری از علم برای سلطه، فاقد عناصر تمدنی حقیقی معرفی می‌شود. ج) شهریار با استفاده از الگوهای فرهنگی و ادبی (حافظ، سعدی، خیام)، نبوغ شرقی را در برابر علم سرد غربی به تصویر می‌کشد.

انیشتین و ساخت بمب هسته‌ای

آلبرت انیشتین در سال 1897 میلادی در شهر اولم آلمان متولد شد. تحصیلات خود را در مونیخ و آراوسویس به پایان برد. او در 1905 که فرضیه نسبیت را طرح کرد، از تابعیت آلمان رو گرداند و به تابعیت سوئیس درآمد. انیشتین در فاصله سالهای 1905 تا 1933 در دانشگاه های آلمان و سوئیس درس می‌داد و برای سخنرانی به ممالک اروپایی سفر می‌کرد او در 1914 بار دیگر به تابعیت وطن اولش آلمان درآمد و استاد فیزیک دانشگاه برلین شد. او تا سال 1933 در آلمان زندگی می‌کرد و در سفر انگلستان و آمریکا بود که



نازیها او را به دلیل دینش از کار برکنار کردند. آلبرت انشتین، یک آلمانی یهودی بود. در آن سالها که صهیونیستها موضوع ادعایی هولوکاست را مطرح کردند انشتین از آلمان فرار کرد و ناگزیر دعوت دانشگاه پریستون را پذیرفت و به تابعیت آمریکا درآمد.

انشتین اولین کسی بود که آمریکا را از خطر اتمی شدن احتمالی آلمان آگاه کرد و آمریکا را تشویق کرد تا به تحقیقات اتمی خود و شکافتن اتم ادامه دهد. او در سال 1939 در نامه به روزولت نوشت: "آقای رئیس جمهور اگر آمریکا موضوع اتمی شدن آلمان را جدی نگیرد بشریت با فاجعه غیر قابل جبران رو برو خواهد شد."

ولی انشتین در پارادوکسی عجیب گرفتار آمده بود. او آمریکایی ها را از خطر بمب هسته ای آلمان ها آگاه کرده بود ولی خود ناخواسته آمریکاییها را به ساخت بمب اتمی رهنمون شده بود!! چرا که نامه او باعث شد آمریکایی ها کارخانه های آب سنگین آلمان را که در آلمان، نروژ و دانمارک برپا بود شناسایی و منهدم نمایند و به موازات این کار به تحقیقات اتمی خود ادامه دهند. این تحقیقات منجر به تولید اولین بمب اتمی جهان توسط آمریکا شد و آمریکایی ها با تجربه بمب اتمی روی دو شهر هیروشیما و ناگازاکی فاجعه معروف به هیروشیما را آفریدند.

مولفه های تمدن اسلامی ایرانی

آرنولد توینبی در اثر سترگ خود «بررسی تاریخ» (1947)، اساس تکوین تمدن ها را در کنش متقابل میان چالش و پاسخ می داند. به زعم او، تمدنی که در برابر چالش های اخلاقی، انسانی و معنوی عصر خود، پاسخی خلاقانه و اصیل نداشته باشد، محکوم به زوال است. از همین منظر، شهریار در نامه اش به انشتین، تمدن غربی را به دلیل ناتوانی در پاسخ گویی اخلاقی به قدرت علمی، تمدنی شکست خورده و در حال اضمحلال تصویر می کند. این نگاه، با تحلیل توینبی هم راستاست که تمدن هایی که فقط بر ابزارهای فناوریانه تکیه می کنند و به بحران معنویت و وجدان بی اعتنائند، سرنوشتی جز سقوط ندارند. (Toynbee, 1947)

با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ های گوناگون بشری، بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهم بودند. این ملل با ارزش ها و ملاک های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می شود. از این رو تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت های اسلامی است که عرب ها، ایرانیان، ترک ها و دیگران را شامل می شود (مجموعه مقالات، 1374) که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند. (و.و. بارتولد، 1337) این تمدن به درجه ای از عظمت و کمال و پهنایی است که آگاهی از همه جنبه های آن و احاطه بر همه ابعاد آن کاری بس دشوار است.

فرهنگ و تمدن اسلام مجموعه باورها و ارزش های اسلامی و نمود آن در پیشرفت علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی در بین ملل و مردمی است که اسلام را به عنوان دین خود پذیرفتند. فرهنگ اسلام توانست در طول چند قرن، تمدنی عظیم و بی نظیر را در منطقه وسیعی از جهان به وجود آورد. مسلمانان از نیمه دوم قرن دوم هجری تا اواسط قرن هشتم (در حدود شش قرن) رهبری علمی جهان را در دست داشتند. (کرین، هانری، 1386)

هر فکر و اندیشه ای که برای هدایت انسان به فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی در قالب تمدن شکل گرفته و تلاش می کند بایستی میانی و تیار خود را برای آحاد هدف خود روشن و صریح نشان داده و بیان کند که در این مقاله با عنوان مولفه از آنها یاد می کنیم. از جمله مولفه های اساسی که شهریار ملک سخن استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی در نامه خود از آنها بهره جسته در تحلیل اجزای نامه مورد توجه قرار می گیرد. (Jaspers, K. 1953)

اینکه شهریار ابتدا به ساکن نامه را می نویسد یا این امر بر اساس یک رخدادی اتفاق می افتد معلوم نیست هرچند مراجعه تعدادی دانشجو به شهریار و درخواست نامه ای از او به انشتین در اکثر روایت نقل می شود ولی احتمالاً خود شهریار نیز شناختی از انشتین داشته است که دست به چنین کاری می زند بخصوص آنکه برخی سایتهای اینترنتی ایرانی در سالهای گذشته نامه نگاری انشتین به آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله بروجردی را مبنی بر اظهار پشیمانی از قرار دادن اتم در اختیار آمریکا و استفاده او در بمباران اتمی ژاپن منتشر کردند. (خبرآنلاین: 1389)

1- آزاد اندیشی:

شهریار در اولین گام ورود به فکر و اندیشه دانشمند غربی، انشتین، خود را مهمانی از شرق معرفی کرده، با دسته گلی از گل های نرگس و مریم نماد سازی می کند و عناصر تفکر آزاد اندیشانه شرق را به رخ می کشد چرا که نرگس نماد عشق و صبر و امید و زیبایی است و گل مریم نماد پاکی، خلوص و جذابیت برای دیگران که همگی این عناصر در فکر و اندیشه نماینده های علمی و فرهنگی ایران اسلامی (حافظ و سعدی) آرمیده در پایتخت فرهنگی ایران (شیراز) تجلی یافته و پرتو آن چشم علاقه مندان به فرهنگ و تمدن ایرانی را نواخته و می نوازد و این مهمان شرقی با همین تلنگر آزاد اندیشانه، خلوت سلطان ریاضی را به هم ریخته و در قصر او را می کوید.

نسیم شرق می آید، شکنج طره ها افشان

فشرده زیر بازو شاخه های نرگس و مریم

از آن هابی که در سعیدیه شیراز می رویند
ز چین و موج دریاها و پیچ و تاب جنگل ها
دوان می آید و صبح سحر خواهد به سر کوید

2- ارزش گذاری به علم و اخلاق:

شاعر ادب پرور و تمدن ساز ما، شهریار، با اشاره به یکی از مولفه های تمدنی غرب (تکبر و استکبار و سلطه جویی) که برگرفته از وحشیته است که شهریار در پایان نامه همه مولفه های غربی را در همین عنوان جمع کرده و تحویل می دهد؛ اشاره می کند و در ادامه بعد اخلاقی تمدن ایرانی، اسلامی در حوزه تمدنی ایران بزرگ تاریخی (شرق) را یادآور می شود تا انیشتین را به عنوان نماینده تمدن غرب از استغراق خود به پایین کشد:

درون کاخ استغنا، فراز تخت اندیشه

سر از زانوی استغراق خود بردار

به این مهمان که بی هنگام و ناخوانده است، در بگشا

اجازت ده که با دست لطیف خویش بنوازد،

به نرمی چین پیشانی افکار بلندت را

در ادامه، شهریار خود را به عنوان نماینده نبوغ شعر مشرق معرفی می کند که با آیین درویشی و جام شرابی از سبوی حافظ و خیام می خواهد دست پیر حکمت دانای مغرب را به حکم اخلاق ایرانی اسلامی ببوسد تا سخنان متعهدانه او به ناسپاسی در برابر علم و عالم تلقی نگردد .

نبوغ شعر مشرق نیز با آیین درویشی

به کف جام شرابی از سبوی حافظ و خیام

به دنبال نسیم از در رسیده می زند زانو

که بوسد دست پیر حکمت دانای مغرب را

شاعر شیرین سخن ما، جدای از ارزش گذاری به علم و اخلاق، مدعی است که تمدن اسلامی و ایرانی (شرق) برآمده از آیین عرفانی، نظم دهنده حکمت مورد ادعای علما و تمدن غربی است . و بیان می دارد که نابغه شرق از شاگردی عالمان غربی سرباز نمی زند البته اگر این علم و شاگرد پروری حکیمانه باشد نه برآمده از روح سلطه طلبی و استکبار .

3- سوء استفاده تمدن غربی از علم:

تمدن غربی در راستای خوی وحشیگری خود عموماً از علم و دستاوردهای علمی بهره برداری های منفی کرده است . علمی که باید برای آسایش آحاد انسانی به کار گرفته شود همه در نابودی او و سلب آسایش و آرامش استفاده می شود . گویی شهریار زندگی و اتفاقات امروز عالم را از دریچه نبوغ شاعرانه خود می دید که تمدن غربی وقتی نمایان شدن آثار غلبه تمدن ایرانی، اسلامی را تاب نیاورد با بهره گیری از همین علم انیشتینی چه برسر ملت های مظلوم می آورد و از ره آورد همین نبوغ که تصویری از باز شدن درهای جهنم و لبریز شدن پیمانانه عمر جهان و قهر عشق و محبت از طبیعت خواهد بود، تاسف می خورد. (مجتهدی، رضا، 1391)

انیشتین صد هزار احسن و لیکن صد هزار افسوس

حریف از کشف و الهام تو دارد بمب می سازد

انیشتین ازدهای جنگ!....

جهنم کام وحشتناک خود را باز خواهد کرد

دگر پیمانانه عمر جهان لبریز خواهد شد

دگر عشق و محبت از طبیعت قهر خواهد کرد



شهریار در فرازی از نامه به پیامدهای وحشتناک بهره برداری از اختراع این دانشمند یهودی تبار آمریکایی، آلمانی پرداخته و هشدار می دهد که علیرغم جنایاتی که غرب مدعی تمدن با سوء استفاده از علم می کند روزی اضمحلال آن فرامی رسد. البته آنچه شهریار می اندیشد و هر آنچه تمدن سازان مصنوعی غرب می اندیشند در یک راستا نیست که سخن همدیگر را بفهمند و لاجرم او به راه خود می رود هر چند روزی مضمحل شود.

چه می گویم؟

مگر مهر و وفا محکوم اضمحلال خواهد بود؟

مگر آه سحرخیزان سوی گردون نخواهد شد؟

مگر یک مادر از دل «وای فرزندم» نخواهد گفت؟

انیشترین بغض دارم در گلو دستم به دامنانت

4- دین و توحید:

شاعر دین شناس ما در راستای نگاه تمدنی خود برای ساخت زندگی بشر، نظریه نسبیت انیشترین را به تحلیل نشسته و ضمن تفسیر علمی آن، پیوندی را که او بین دین و دانش به عمل آورده می ستاید و نظریه او را به عرفان پیوند می زند.

انیشترین آفرین بر تو ،

خلاء با سرعت نوری که داری ، در نورددیدی

زمان در جاودان پی شد، مکان در لامکان طی شد

حیات جاودان کز درک، بیرون بود پیدا شد

و در ادامه یادآوری می کند که همه آنچه را تمدن غرب، مدعی دستیابی بدان از منظر علم مادی است دین قبل از او یافته است .

بهشت روح علوی هم که دین می گفت جز این نیست .

تو با هم آشتی دادی جهان دین و دانش را

انیشترین ناز شست تو!

نشان دادی که جرم و جسم چیزی جز انرژی نیست

و سخن آخر در این مقوله اینکه همه یافته ها اگر صرفا از دیدگاه ماده نگریسته نشود به توحید رهنمون می گردد .

اتم تا می شکافد جزو جمع عالم بالاست

به چشم موشکاف اهل عرفان و تصوّف نیز

جهان ما حباب روی چین آب را ماند

من ناخوانده دفتر هم که طفل مکتب عشقم،

جهان جسم ، موجی از جهان روح می دانم

اصالت نیست در ماده.

شهریار با خضوع و تواضع مثال زدنی، خود را که در ابتدا، نماینده نبوغ شرقی معرفی کرده بود در مکتب عشق، طفل مکتبی ناخوانده دفتر معرفی می کند که اگر نابغه شرقی که فکرش انباشته از اصولی همچون توحید و دینمداری و کرامت انسانی و اخلاق و... می باشد چنین است ؛ پس دانشمند غربی که فاقد مقوله هاست باید حساب خود را بکند که در کجای تمدن ایستاده است ؟ و تیر آخر را به قلب تمدن غربی می زند که: "اصالت نیست در ماده."

5- عقلانیت و خرد ورزی و کرامت انسانی:

شهریار بزرگ، با دعوت انیشتین به عقلانیت و خردورزی به عنوان یکی از مولفه‌های تمدن ایرانی، اسلامی، رسالت بزرگ علم و عالمان را یادآوری کرده، او را به کمک می‌طلبد تا از نبوغ خود بخلاف آن راهی که رفته و در جبران آنچه کرده، برای التیام درد انسانها و نرم کردن دل سنگین دلان ناجوانمرد بهره ببرد. (دینانی، غلامحسین، 1392)

نابغه ادب شرق، در ادامه به تیار تمدن اسلامی ایرانی یعنی قرآن تکیه می‌کند و با صدایی بلند همه عالمان راه به خطا رفته را مخاطب قرار داده و علم قرین با تقوا را مایه تفوق حقیقی در جهان دانسته، با پیوند نام ایران به این سخن، زخمی را که تمدن وحشی غرب در طول تاریخ، بر دل و جان این قطعه بهشتی عالم گذاشته یادآور می‌شود و با نام بردن از ابن سینایی که هنوز هم مراکز علمی و پژوهشی غرب بظاهر متمدن از سفره قانون و شفای او ریزه خواری می‌کنند غلبه علم برخاسته از تمدن اسلامی، ایرانی را متذکر و خواستار گوشزد کردن حرمت و نقش ایران در تمدن جهانی می‌شود.

نبوغ خود به کام التیام زخم انسان کن

سر این ناجوانمردان سنگین دل به راه آور

نژاد و کیش و ملیت یکی کن ای بزرگ استاد

زمین، یک پایتخت امپراطوری وجدان کن

تفوق در جهان قائل مشو جز علم و تقوا را

انیشتین نامی از ایران ویران هم شنیدستی؟

حکیم، محترم می‌دار مهد ابن سینا را

به این وحشی تمدن گوشزد کن حرمت ما را.

آنچه جالب توجه است اینکه شهریار برای تمدن غرب، شاخصه روشنی از آنچه تمدنی واقعی واجد آن است بیان نمی‌کند و با موصوف ساختن این تمدن به صفت "وحشی" نظر خود را نسبت بدان اظهار داشته و به انیشتین نیز تلویحاً داشتن چنین دیدگاهی را سفارش می‌کند.

در پایان پیام، شاعر در اقدام علیه فتنه جنگ هسته‌ای، ادیان ابراهیمی را در کنار و همسو باهم می‌بیند و دو راهکار علمی و معنوی را پیشنهاد می‌کند. او با اشاره به نقش وجدان در بخش‌های قلبی و نقش علم و معنویت در بخش پایانی کلید حل معمای مساله را در اختیار ما قرار می‌دهد. شاعر نقطه آغاز و شاه کلید همه این اقدامات را در توکل به خدا و فراتر نهادن پا از عالم ماده و دل و جان سپردن به پیام وحی الهی (عشق) می‌بیند که گمشده انسان اسیر تمدن وحشی غرب می‌باشد.

انیشتین پا فراتر نه جهان عقل هم طی کن

کنار هم ببین موسی و عیسی و محمد(ص) را

کلید عشق را بردار و حلّ این معما کن

و گر شد از زبان علم این قفل کهن واکن.

انیشتین باز هم بالا

خدا را نیز پیدا کن.

نتیجه

نامه‌ی شاعر بزرگ ایرانی، استاد شهریار، به آلبرت انیشتین، تنها یک اثر ادبی یا قطعه‌ای شاعرانه نیست، بلکه بیانیه‌ای فرهنگی-تمدنی است که در بستر شعر، به یک نقد ریشه‌ای از تمدن مدرن غربی و در عین حال تبیینی از مولفه‌های تمدن ایرانی-اسلامی می‌پردازد. شهریار با استفاده از زبان تمثیلی، نمادین و شاعرانه، روح تمدنی مشرق‌زمین را به رخ علم بی‌روح غربی می‌کشد؛ تمدنی که بر توحید، اخلاق، عقلانیت، کرامت انسانی و پیوند عمیق علم با معنویت استوار است.

در تقابل با آن، شهریار تمدن غربی را "وحشی" می‌نامد؛ چرا که علی‌رغم دستاوردهای علمی، در استفاده از علم برای ویرانی و سلطه، هیچ پایبندی به اخلاق و وجدان بشری ندارد. از این منظر، شاعر نه تنها در مقام نقد قرار می‌گیرد، بلکه در قامت یک پیام‌آور فرهنگی نیز ظاهر می‌شود و مخاطب خود را، که نماینده‌ی عقل علمی مدرن است، به آشتی با دین، وجدان و معرفت معنوی دعوت می‌کند.



بر اساس تحلیل شعر و شواهد تاریخی، فرضیه‌های این پژوهش تأیید می‌گردند: تمدن ایرانی-اسلامی در اندیشه‌ی شهریار بر پایه عقانیت معنوی، دین، توحید، و کرامت انسانی استوار بوده و در تقابل با تمدن مادی‌گرای غربی، به‌صورت یک الگوی تمدنی کامل و مستقل ظاهر می‌شود. در این میان، شعر به‌مثابه ابزار بیداربخشی، نه‌تنها یک کنش فرهنگی است، بلکه شکلی از دیپلماسی تمدنی نیز به شمار می‌رود که نشان می‌دهد چگونه یک شاعر می‌تواند با زبان لطیف، بزرگ‌ترین مفاهیم فلسفی، تمدنی و سیاسی را بیان کند.

در نهایت، مقاله‌ی حاضر نشان داد که تمدن، صرفاً مجموعه‌ای از فناوری و پیشرفت مادی نیست، بلکه نیازمند تکیه بر بنیان‌های معنوی و اخلاقی است؛ و تمدن ایرانی-اسلامی، واجد این عناصر بوده و خواهد بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

خبر آنلاین (1389) <https://taghrib.org/ar/article/print/357>

مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی (1374). مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی: تهران، صفحه 17

و.و بارتولد (1337). بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه: علی‌اکبر دیانت، تبریز: نشر ابن‌سینا، جلد اول، صفحه 7

ویل دورانت (1367). تاریخ تمدن، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول، صفحه 3-5

نصر، سید حسین، (1389). تمدن و ارزش‌های معنوی، ترجمه، انشاءالله رحمتی، تهران: نشر، صفحه 74

کرین، هانری، (1386). تاریخ فلسفه اسلام، ترجمه باقری، تهران: انتشارات سمت، صفحه 112

مجتهدی، رضا، (1391). علم، تمدن و فرهنگ. تهران: نشر علمی و فرهنگی، صفحه 44

دینانی، غلامحسین، (1392). خرد و خردورزی در تمدن اسلامی. تهران: طرح نو، صفحه 29

Jaspers, K. (1953). *The origin and goal of history* (M. Bullock, Trans.). Yale University Press. (Original work published 1949), pp. 1- 20

Toynbee, A. (1947). *A Study of History*. Oxford University Press, Vol. I, pp. 71–73